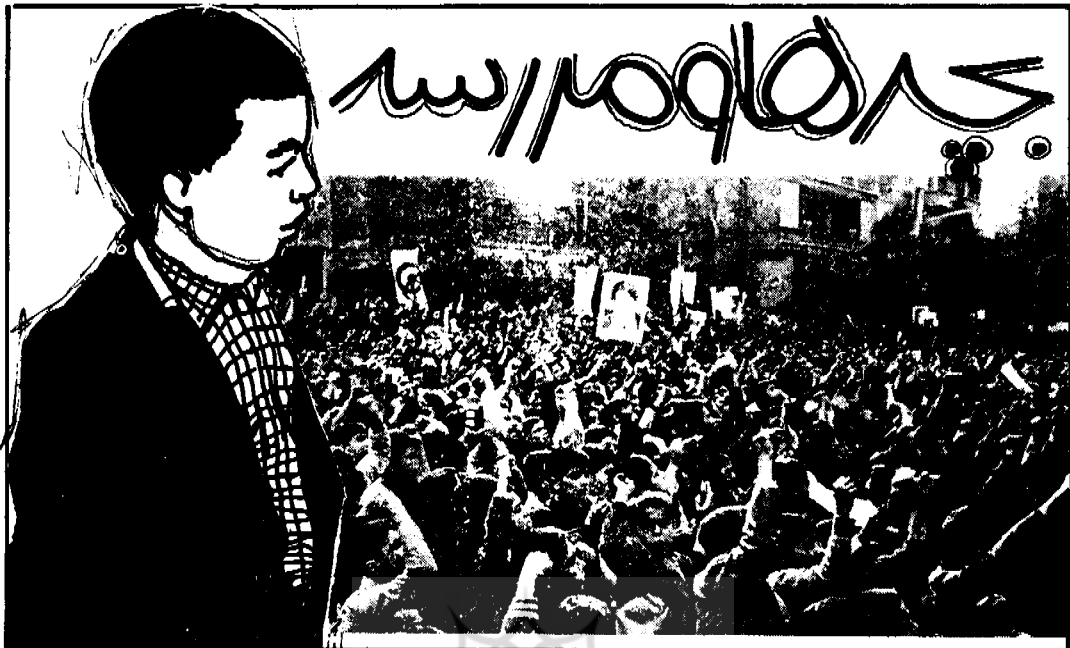


# چهارم مهر



درعین شادمانی و خوشحالی، دراین  
فکرند که چگونه با عکس العمل طفلی که  
برای رفتن به مدرسه، مقاومت بخرج  
می‌دهد، روبروشوند. البته این طبیعی  
است وقتی شما به کودکان - که تازه پا به  
سن مدرسه رفتن گذاشته است - می‌گوئید:  
"عزیزم تو بزودی به مدرسه خواهی رفت  
" و انتظار هم دارید که او عکس العمل  
شاد و مثبت داشته باشد. اما علی‌رغم  
تصوراتتان می‌بینید کودک ناراحت شده  
و پاسخ می‌دهد: " نه ماما، من به  
مدرسه نخواهم رفت."  
زیرا بچهای که با این مساله مواجه  
می‌شود، برایش مشکل است که تصور کنند  
تمام روز را دور از مادر و پدر خود در یک

روز اول مهر، روز هیجان و دیدارهای  
مجدد برای کودکان و نوجوانان است و  
شورانگیزتر برای کودکانی که تازه به  
مدرسه می‌روند. با نخستین دیدارهای  
روز اول مهرماه، آئینه دوستی‌ها  
باردیگر صیقل می‌یابد و غبار غیبت‌های  
تابستانی از لوح دلها زدوده میشود  
خاطرات گوناگون دوران مدرسه و تحصیل  
آثار جاویدانی در ذهن‌انسان دارند، از  
همه جالبتر هیجان اطفالی است که برای  
اولین بار، پای در ساحت دبستان  
می‌گذارند و چشمانشان با اجتماع انبوهی از  
کودکان آشنا میشود.

دراین میان خانواده‌هایی که فرزندان آنها  
برای نخستین بار، گام بمدرسه می‌گذارند

هستند .

به کودک اعتماد به نفس بدهید .

مهم

اما در این تردید نیست که اکثر بچه‌ها از رفتن به مدرسه خوشحال می‌شوند و از اینکه برای نخستین بار محیط خانه را ترک می‌کنند و به جایی قدم می‌گذارند که در آنجا عده‌ای از همسن و همبازیهای خود را می‌یابند - پسران و دختران - و مسرورند . پدر و مادرها نیز نشان دهند که آنها هم از مدرسه رفتن بچه‌ها خوشحال هستند و افتخار می‌کنند که فرزندشان به مدرسه می‌رود . والدین باید کوشش کنند که در باره محاسن مدرسه ، با بچه‌ها ، اغراق نگویند مثلاً " به کودک گفته نشود که (اوقات آنها در مدرسه بهترین لحظات زندگی‌شان است) زیرا کودکان از کلمه "اوقات و لحظه‌های زندگی ، چیز دیگری درک می‌کنند که با آنچه منظور نظراتست مغایر می‌باشد . آنها بهترین اوقات را وقتی می‌دانند که بازی و شیطنت کنند و کسی هم مزاحشان نشود ، آنوقت هنگامی که ببینند باید سرکلاس بروند و ساکت بنشینند و درس گوش کنند آن را بهترین اوقات نمی‌توانند بدانند ، بنابراین مواظب باشید که کودک توقعات و انتظارات خارج از اندازه از مدرسه پیدا نکند . بگذارید خود او آنچه را که در باره مدرسه باید بداند عملاً و با

ساختمان محدود سر کنند . حتی ممکن است او قبلاً "مدرسه را دیده باشد . بچه‌هایی را که در مدرسه بازی میکنند ، اسباب بازیها و سایر مسایل و مظاهر تفریحی آنها را هم مشاهده کرده باشد ، اما در این لحظه ، بخصوص نمی‌تواند بخود بقبولاند که سراسر روز را به دوری از مادر تن دهد . مسلماً " دور از عقل است وقتی بچه‌ای روز اول به مدرسه رفتن رغبتی نشان نمی‌دهد ، پدر و یا مادرش با تحکم به او بگوید که " نخیر . . . . می‌گویم به مدرسه برو ، باید هم بروی ، حوصله ندارم بیش از این سؤال و جواب بکنی . " احتمالاً " اینگونه والدین ، خود از مدرسه نفرت داشته‌اند و اکنون ناخود آگاه به نوعی این نفرت را به ذهن کودک خویش القا می‌کنند . در مقابل هستند والدینی که از راهی دیگر وارد می‌شوند و به حل مسأله می‌پردازند ، راهی که صحیح و مناسب است یعنی آنها به بچه خود تفهیم می‌کنند که مدرسه چقدر جالب است چقدر لذت و تفریح دارد . . . و با این تفهیم به کودک مجال می‌دهند که خود تصمیم نهائی را بگیرد و رفتن به مدرسه را با کمال میل ، بپذیرد . چنین والدینی که در زندگی روزمره خود ممکن است گرفتاریهای فراوان داشته باشند و معالوفات این حد به روحیه فرزند خود اهمیت می‌دهند قابل ستایش

کودکی خود برای آنها بگویند که مثلا " اوایل در دبستان پیشرفتی نداشته اید اما بعدا" راه افتاده اید و پیشرفتتان سریع بوده است .

تجربهای که بدست می آورد ، بیاموزد فقط گاهی می توانید از محاسن مدرسه رفتن با آنها صحبت کنید و مثلا " بگویند : " تو به زودی می توانی نامه بنویسی و کتاب بخوانی . " اگر بچهها ناراحتند از



مشکل در مدرسه  
مممممممممممممممممممم

معمولا " در مدرسه انتظاراتی از بچهها دار ند که با رفتار آنها در خانه یکی متفاوت است مثلا" بسیار از بچههای شش ساله هستند که یاد نگرفته اند و نمی توانند

اینکه حروف الفبا را به سختی فرا- می گیرند و اینکار برایشان مشکل به نظر می رسد ، می توانید به آنها امیدواری دهید که به زودی همه چیز درست می شود و آنها حروف را خواهند آموخت . دراین حال ، ممکن است شما از دوران

چند دقیقه ای آرام در گوشه ای بنشینند و بحرف کسی گوش بدهند آنها مرتب می خواهند جست و خیز کنند و معمولاً اگر بچه ای حداقل ده دقیقه نتواند در یک جا ساکت و آرام بنشیند در مدرسه بادشواریه‌ها و مشکلاتی روبرو میشود و حتی او نمی تواند به درس گوش بدهد و فکر و حواس خود را متوجه معلم کند، سرکلاس شیطنت می کند و چون مزاحم درس میشود او را تنبیه می کنند. این تنبیه‌ها و مجازات‌ها بهر نحوی که باشد اثر بدی در روحیه بچه می‌گذارد. البته او پس از تنبیه دست از شیطنت برمی‌دارد ولی یک چنین ناراحتی از مدرسه در او پیدا میشود که بعدها وقتی این ناراحتی تشدید شد، کم‌کم به تدریج تبدیل به ترس و نگرانی میگردد، در همین موارد است که بچه‌ها صبح وقتی می‌خواهند به مدرسه بروند به اصطلاح عزا می‌گیرند و ساختمان مدرسه را که از دور می‌بینند شروع به گریه می‌کنند.

نکته دیگری را که در همین زمینه باید به آن توجه داشت اینست که بچه‌ها معمولاً در اوایل کار از کمتر معلمی ممکن است خوششان بیاید زیرا متوجه انتقادها و ایرادهائی که معلمان از آنها می‌گیرند نمی‌شوند، مثلاً "وقتی معلم می‌گوید حرف (س) را کشیده ننویسند و آنها

قبلاً" به اینکار عادت کرده اند، از این ایراد می‌رنجند و تصور می‌کنند که معلمشان بدون جهت می‌خواهد از آنها ایراد بگیرد و آنها را دوست ندارد، این کودکان هر قدر که معلمشان بیشتر به آنها توجه کند و زیاده‌تر مایل باشد در درس خود پیشرفت کنند، بهمین اندازه زیاده‌تر از او به اصطلاح زده می‌شوند و معلم را شخص ایراد گیر و بهانه جو می‌پندارند. و خیال می‌کنند که وی با آنها بدشمن است. مخصوصاً "کودک‌های یکی یکدانه خانواده‌ها که در محیط منزل کمی لوس با ر آمده‌اند و هرکاری دلشان خواسته است کرده اند، از این نظر با مشکلات زیادتری در مدرسه خود مواجه میشوند. این قبیل بچه‌ها انتظار دارند که معلمشان هم مانند پدر و مادر رفتار بهتری با آنها داشته باشد در حقیقت وجه امتیازی میان آنها و دیگران قائل شود و وقتی وضع را چنین نمی‌بینند آنوقت ناراحت می‌شوند و از معلم و مدرسه ترس و نگرانی پیدا می‌کنند.

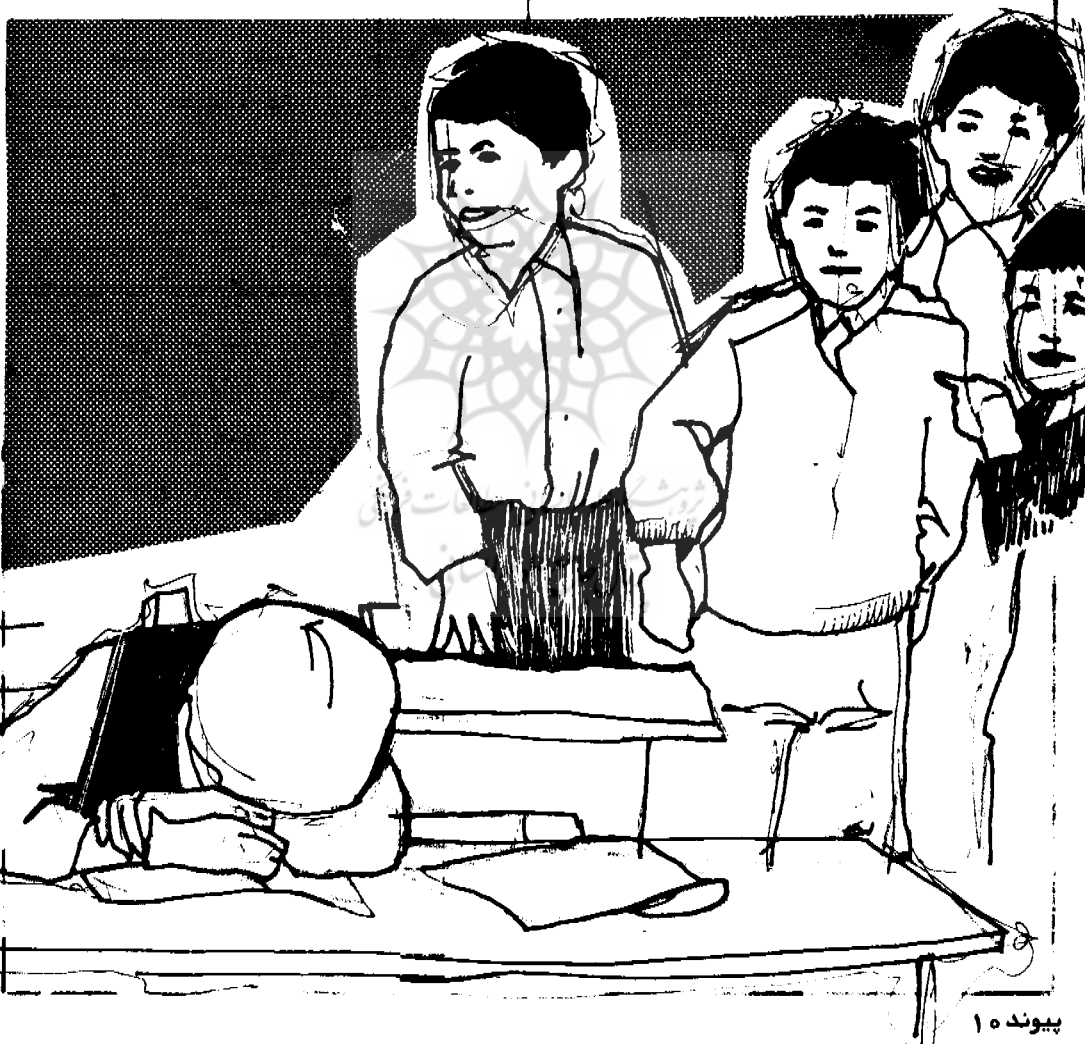
نقش والدین

مهممهممهممهممهممهم

این خیلی مهم است که پدر و مادر از خودشان بپرسند و سعی کنند بفهمند که فرزند آنها چه رفتاری با بقیه بچه‌ها دارد؟ و موقمی که با دیگران بازی می‌کند رفتار او چگونه است؟ آیا غیر عادیست و از

معمولا " کودکان کدکستان ها برای این قبیل مسایل پرورشی کودکان مفیدند و آنها را برای رفتن به مدرسه آماده می کنند، در کودکستان بچه های آموزشی که چگونه با کودکان دیگر بازی کنند و با آنها چه رفتاری داشته باشند و مشکلات خود را چگونه حل کنند؟ یاد می گیرند وقتی بچه های دیگر می خواهند با اسباب بازی هایی

خود راضی است . دلش می خواهد همه چیز از دیگران بگیرد و هیچ چیز خود را به کسی ندهد؟ اگر واقعا " چنین است نازود است و دیر نشده است باید بچه خود را نصیحت کنند و در روش تربیتی خود تغییری بدهند تا فرزند آنها از خود راضی و لوس و متوقع از دیگران، بار نیاید



آنها بازی کنند، چه باید بکنند، تعاون و همکاری اجتماعی، در کودکان بهتر از جاهای دیگر به بچه‌آموزش داده می‌شود و این آموزش برای آینده او خوب است. گاهی هم ممکن است اتفاق افتد که یک کودک بر اثر برخورد با یک واقعه یا خاطره بدی در روزهای اول که به مدرسه می‌رود از آنجا زده شده و نخواهد به مدرسه برود، تصورات باطل قبلی نیز ممکن است موجب ایجاد چنین حالتی در کودک شود، امکان دارد که او قبلاً تصور کرده باشد مدرسه جایی است که فقط باید در آن با بچه‌های دیگری بازی کند و بعد موقعی که در مدرسه سرکلاس می‌رود مشاهده می‌کند که باید ساکت و آرام بنشیند و درس گوش بدهد و نمی‌تواند با کودکی که کنار او نشسته است صحبت کند، آنوقت است که ناراحت می‌شود و به مدرسه بدبین می‌گردد، یا آنکه رفتار دیگر بچه‌ها ممکن است در

او اثر بگذارد مثلاً "احیاناً" چند بچه شلوغ و بازی‌گوش در کلاس باشند که سربه‌سر او گذاشته و اثر بدی در روحیه‌اش

باقی بگذارند، گفته‌های بچه‌های دیگر هم در کودک می‌تواند اثر داشته باشد و او را از مدرسه گریزان کند مثلاً "خواهر و یا برادر او بوی بگویند: مدرسه جای بدیست، معلم‌ها بچه‌ها را تنبیه می‌کنند فایده مدرسه رفتن چیست؟

بچه‌هایی هستند که از نظر رشد جسمی مانند بچه‌های شش ساله هستند ولی از نظر روحیه و احساسات. درست مثل بچه‌های چهارساله بنظر می‌رسند، طاقت شنیدن هیچ ایراد و انتقادی را ندارند با کوچکترین حرفی که به آنها زده شود اختیار خود را از دست داده و گریه می‌کنند و از اطرافیان خود می‌ترسند و نمی‌خواهند با بزرگترها و مخصوصاً "معلم‌ها و پرورشوند" این قبیل بچه‌ها مخصوصاً "بیشتر متعلق به خانواده‌هایی هستند که فرزندان خود را لوس‌رنر باری آورند هرچه را که می‌خواهند برایشان فراهم می‌کنند و نمی‌گذارند آنها متکی به خود و با اعتماد بنفس بار بیایند، در این قبیل موارد به خانواده‌ها توصیه می‌شود که کودک خود را گرچه بسن دبستان رسیده است ولی یکسال او را به کودکان بفرستند تا تعلیمات لازم را دیده و با مدرسه آشنا بشود و در حقیقت ظرفیت مدرسه رفتن را پیدا کند.

بسیاری از کودکان هستند که به علت عقب افتادگی‌ها و یا ضعف نیروی فکری در مدرسه زیاده از حد شیطنت می‌کنند و دمی آرام نمی‌نشینند، این قبیل بچه‌ها اگر شناخته نشوند مورد تنبیه قرار می‌گیرند و در آنصورت وضع روحی بدتری پیدایم—کنند ولی اگر شناخته شوند، مربیان رعایت آنها را می‌کنند و می‌دانند که شیطنت و باز یگوشی‌های آنها تعمدی نیست.